

A New Exploration into Agents for Identifying the Subjects of Jurisprudential Rulings

Hojatollah Bayat

Assistant professor and director general of communication at University of the Qur'an and Hadith. the scientific deputy at the Institute for Knowing the Subjects of Jurisprudential Rulings. Qom, Iran.

hojat.bayat@gmail.com

Abstract

One of the pillars of knowing the issues of jurisprudential ruling subjects is their agent for identification. It is well known that identification of the issue is not the job of a jurist. While rejecting this general and concise claim, this paper examines and explores the status and responsibilities of the "jurists," the Mokalaf (the one charged with a duty), and the "expert" in the field of identifying the subjects of jurisprudential rulings and divides their labors, and assigns the responsibilities of each of them. Through examining these three statuses of identifying the subjects of jurisprudential rulings, it became clear that the jurists' areas of responsibility in identifying religious subjects include defining religious subjects, identifying the alfaz (principles of Islamic Fiqh) of religious subjects, identifying the jurisprudential position of religious subjects, identifying the concept of religious inventions, and identifying the elements of religious inventions. In addition, the jurist's responsibility in conventional issues are, identifying the type of subjects, identifying the jurisprudential position of subjects, and identifying the title of subjects. The areas of responsibility of the mokalaf are, identifying the subjects of religious inventions, identifying the conventional subjects in the stages of conceptualization, identifying the conceptual criteria and finding their examples in case of their ability. Finally, the areas of responsibility of the expert in identifying subjects consist of identifying the concepts and examples of difficult conventional subjects in hadiths, and identifying the concepts and examples of specialized and novel subjects.

Keywords

Agent, identification, agents for identifying the jurist, Mokalaf, expert, jurisprudential rulings subjects.



توجه!

این مقاله فقط از باب نمونه و آشنایی با مقالات
موضوع شناسانه است برای تدوین مقاله "دوفصلنامه
موضوع شناسی فقهی" بایستی طبق راهنمای
نویسندگان عمل شود.



فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۹۹)، پاییز ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 3, Autumn, 2019

(صفحات ۱۵۱-۱۷۲)

Doi: ۱۰.۲۲۰۸۱/jf.2019۶۸۴۴۷

کاوشی نو در متصدیان شناخت موضوعات احکام فقهی

حجت‌الله بیات*

چکیده

یکی از ارکان شناخت موضوعات احکام فقهی، متصدی تشخیص آنهاست. معروف است که تشخیص موضوع، کار فقیه نیست. این مقاله ضمن رد این ادعای کلی و اجمالی، در زمینه شناخت موضوعات احکام فقهی به بررسی و کشف جایگاه و مسئولیت‌های «فقیه»، «مکلف» و «کارشناس» و تقسیم کار آنها پرداخته و مسئولیت هر کدام از آنان را تعیین کرده است. با بررسی این سه جایگاه تشخیص موضوعات احکام فقهی، روشن شد که قلمرو مسئولیت فقیه در شناخت موضوعات شرعی عبارت است از: تعریف موضوعات شرعی؛ تشخیص الفاظ موضوعات شرعی؛ تشخیص موقعیت فقهی موضوعات شرعی؛ شناخت مفهوم مخترعات شرعی؛ شناخت مقومات مخترعات شرعی. همچنین، مسئولیت فقیه در موضوعات عرفی عبارت است از: تشخیص نوع موضوعات؛ تشخیص موقعیت فقهی موضوعات؛ تشخیص عنوانیت موضوعات. قلمرو مسئولیت مکلف در شناخت موضوعات عبارت است از: تشخیص مصادیق مخترعات شرعی؛ تشخیص موضوعات عرفی در مراحل مفهوم‌شناسی؛ تشخیص ملاکات مفهومی و مصادق‌یابی آنها در صورت توانایی. در نهایت، قلمرو مسئولیت کارشناس در شناخت موضوعات عبارت است از: شناخت مفاهیم و مصادیق موضوعات عرفی منصوص دشوار؛ شناخت مفاهیم و مصادیق موضوعات تخصصی و مستحدثه.

کلیدواژه‌ها

متصدی، شناخت، متصدی شناخت فقیه، مکلف، کارشناس، موضوعات احکام فقهی.

۱۵۱



مقدمه

فقهها برای شناخت موضوعات احکام فقهی عمدتاً به دو مرحله مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی اشاره کرده‌اند، اما حقیقت این است که برای روشن شدن متصدی شناخت موضوعات احکام فقهی، توجه به مراحل مقدماتی شناخت موضوعات نیز ضروری است. نخستین مرحله مقدماتی شناخت موضوعات، تشخیص نوع آنهاست. برای تعیین متصدی شناخت موضوعات، ابتدا باید روشن شود که شارع مقدّس چه میزان در موضوع تصرّف کرده است. آیا شارع خود آن را اختراع کرده است؟ (امام خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۳۱۹) یا از موضوعات عرفی‌ای است که شارع به آن قیودی زده است یا از موضوعات عرفی است (ایروانی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ص ۳۰۳) و تشخیص آن به عرف واگذار شده است؟

دومین گام مقدماتی موضوع‌شناسی، شناخت موقعیت فقهی موضوع است؛ بدین معنا که ابتدا باید روشن شود که لفظ مورد نظر، چگونه می‌تواند موضوع حکم فقهی شود؟ موضوعیت برخی واژه‌ها برای فقه چندان ابهامی ندارد و بدیهی است و این بداهت به دلیل وجود این واژه‌ها در نصوص است، اما برخی از کلمات این گونه نیستند؛ به ویژه موضوعات مستحدثه یا موضوعاتی که با تعبیری متفاوت از نصوص، مطرح می‌شوند.

سومین گام مقدماتی برای تعیین متصدیان شناخت موضوعات این است که باید مشخص شود که لفظی که حاکی از موضوع است، با عناوین اولیه فقهی چه نسبتی دارد. آیا لفظ مورد نظر، همان عنوانی است که حکم شرعی روی آن آمده است؟ و اگر چنین نیست، به کدام عناوین مربوط و ملحق می‌شود؟ برای نمونه، باید بررسی شود که واژه «غنا» خود عنوانی مستقل است یا به عناوین اصلی‌ای همچون «لَهُو الْحَدِيثُ»، «سَدُّ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ»، «اضلال» یا «لَهُو و لعب» بازمی‌گردد؟

هدف اصلی در تشخیص موضوعات احکام فقهی، مفهوم‌شناسی و - در نهایت - مصداق‌یابی است و از همین رو، برای نیل به این هدف در شناخت دقیق موضوعات، به مرحله دیگری با عنوان ملاک‌شناسی نیازمندیم. نتیجه بررسی دقیق مفهوم به استخراج



ملاک‌های مفهومی و شرعی آن منتهی می‌شود. این ملاک‌ها، به‌عنوان مقومات ماهوی، آن موضوع را از دیگر موضوعات متمایز می‌کنند. کشف این شاخص‌ها برای مصداقیابی کاربرد دارد.

باتوجه به مراحل یادشده برای شناخت موضوعات احکام فقهی، سؤال این است که مسئولیت و دلایل توجیهی ورود فقیه برای تشخیص موضوعات چیست و قلمرو آن کجاست؟ حقیقت این است که در برخی موارد که فقها به عرصه تشخیص موضوعات وارد شده‌اند، به‌دلیل روشن نبودن تکلیف، یا کوتاهی و یا فقدان دیگر متصدیان بوده است. این مشکل، ضرورت بازنگری متصدیان تشخیص موضوعات و تعیین مسئولیت و سهم هر یک از آنها را دوچندان می‌کند.

با توجه به ابهامات و کلی‌گویی‌هایی که درباره متصدیان شناخت موضوعات احکام فقهی و قلمرو مسئولیت آنان وجود دارد، این مقاله در صدد تعیین قلمرو و مسئولیت فقیه، مکلف و کارشناس و ارائه الگویی برای متصدیان تشخیص هر یک از مراحل و انواع موضوعات است. چنین پژوهشی، به‌صورت مستقل، سابقه‌چندانی نداشته است و در گذشته، چنین تعیین قلمروی صورت نگرفته است.

۱. جایگاه و مسئولیت فقیه

اجتهاد، عملیاتی است مرکب از شناخت موضوعات و استنباط احکام (صدر، ۱۹۷۸م: ص ۱۵۸)، اما باید دید قلمرو مسئولیت فقیه در موضوع‌شناسی تا کجاست. به‌دلیل رویکرد حکمی، فقها در تعریف اجتهاد و فقه با عبارات گوناگون تنها به استنباط حکم تصریح کرده‌اند و هیچ اشاره‌ای به شناخت موضوع نکرده‌اند (ابن‌الشهیدالثانی، ۱۴۲۹ق: ص ۳۳؛ صدر، ۱۴۲۰ق: ص ۳۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱؛ ص ۱۰۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲؛ ص ۴۲۲).

واقعیت این است که بدون شناخت موضوع، صدور حکم ممکن نیست و بنا براین، شناخت موضوعات - اعم از مخترعات و مستنبطات - همچون استنباط احکام شرعی، کار فقیه است. فقیه، افزون بر استنباط احکام شرعی، وظیفه شناخت موضوعات احکام فقهی را نیز دارد و اجتهاد و تقلید در این‌گونه موضوعات نیز جریان پیدا می‌کند. برخی





از فقها به این موضوع تصریح کرده‌اند و معتقدند تقلید در موضوعات شرعی نیز جریان دارد؛ زیرا شناخت این نوع موضوعات نیز همچون حکم شرعی بدست فقیه است (صدر، ۱۴۲۰ق: ص ۴۰۲). در نتیجه، پرسش این است که چرا شناخت موضوعات در تعریف فقه و اجتهاد نیامده است؟

بنابراین و باتوجه به مسئولیت فقیه در شناخت موضوعات، نباید از تعریف فقه و اجتهاد چنین برداشت شود که وظیفه فقیه صرفاً استنباط احکام شرعی است. با اذعان به این که مسئولیت شناخت موضوعات نیز بر عهده فقیه است، نیاز است محدوده آن هم مشخص شود. مسئولیت فقیه درباره موضوعات احکام فقهی در دو بخش قابل بررسی است: (۱) تشخیص موضوعات شرعی؛ (۲) تشخیص موضوعات عرفی.

۱.۱. تشخیص موضوعات شرعی

موضوعات شرعی شامل مخترعات و مقیدات (مستنبطات) شرعی می‌شود. مخترعات شرعی آن دسته از موضوعات‌اند که شارع آنها را اختراع و اجزاء و شرایطشان را مشخص کرده است. شناخت مراحل مختلف تشخیص مخترعات شرعی با همه اجزاء و ویژگی‌هایشان - به جز مصادیقشان - وظیفه فقیه است (امام خمینی، ۱۴۲۶ق: ص ۳۹۸؛ آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۳۰۴).

تشخیص نوع موضوعات و تأثیر آن در ارکان، فرایند و نتیجه شناخت آنها مهم است و از همین رو، فقیه در نخستین گام، باید تعریفی روشن از موضوعات مخترع شرعی و معیارهای تشخیص و تمایز این نوع موضوعات احکام فقهی از دیگر موضوعات، در دست داشته باشد تا بتواند در مواجهه با الفاظ حاکی از موضوعات احکام، مخترعات شرعی را از دیگر موضوعات تشخیص دهد.

درباره تعریف و شاخص‌های «مخترعات شرعی» میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی موضوع مخترع را آن دسته از موضوعات فقهی می‌دانند که شارع خود ابداع و تعریف کرده و حدود، اجزاء و شرایط آنها را بیان کرده است (صنقور، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۵۳۹). بر این اساس، عده‌ای تکالیف شرعی را در دایره این نوع موضوعات قرار داده و بر این

باوراند که مخترعات شرعی اموری هستند که به تکالیف تعلق می‌گیرند؛ مانند طهارت، صوم و صلوات (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج: ۱، ص: ۱۰۲).

برخی نیز تصریح کرده‌اند که عبادات از مخترعات شرعی‌اند: «إِنَّ الْعِبَادَاتِ مَخْتَرَعَاتُ الشَّارِعِ» (سبحانی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ص: ۷۳؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج: ۱، ص: ۳۱۹؛ آملی، ۱۴۱۳ق، ص: ۱۴۵). فقها - چنان‌که ملاحظه می‌شود - عموماً برای مخترعات شرعی، مثال‌هایی از عبادات زده‌اند و حتی به این‌که عبادات از مخترعات شرعی‌اند، تصریح کرده‌اند. شاید همین سبب شده است که چنین پنداری قوّت بگیرد که مخترعات شرعی منحصر در عبادات‌اند؛ در حالی‌که تعاریفی که برای مخترعات شرعی آورده‌اند، نشان می‌دهد که این نوع موضوعات منحصر در عبادات نیستند؛ اگرچه باید پذیرفت که عبادات سهم عمده‌ای در مخترعات شرعی دارند. تعابیر برخی از فقها دربارهٔ معیار تشخیص موضوعات مخترع شرعی، به قرار زیر است: «هر امری که به تکالیف تعلق گرفته باشد» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج: ۱، ص: ۱۰۲)؛ «هر موضوعی که از جانب شارع تأسیس شده باشد» (صنقور، ۱۴۲۸ق، ج: ۲، ص: ۵۳۹)؛ «هر موضوعی که باید از طرف شارع بیان شود و عرف چیزی از آن نمی‌فهمد» (امام خمینی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱، ص: ۳۱۹)؛ «هر موضوعی که عرف برای دانستن اجزاء، شرایط و موانع آن راهی نداشته باشد» (خزازی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱، ص: ۳۵۵).

با توجه به تعاریف مختلفی که فقها دربارهٔ عبادات و شاخص‌های آنها ارائه داده‌اند، دربارهٔ تعداد و مصادیق آنها نیز اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد:

برخی فقها، عبادات را به پنج مورد تقلیل داده و دیگر عبادات را فرع این موارد دانسته‌اند (بروجردی، ۱۴۲۷ق، ج: ۱، ص: ۱۰). محقق حلّی، تعداد عبادات را ده مورد شمرده است (محقق حلّی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ص: ۲) و گروهی نیز عدد آنها را به ۲۰ و حتی ۴۵ مورد نیز رسانده‌اند (نک: بروجردی، ۱۴۲۷ق، ج: ۱، ص: ۱۱-۱۲).

معیار عبادی بودن موضوعات ضرورت قصدِ قربت در آنهاست؛ به نحوی که بدون آن، عبادت باطل است و ذمّه مکلف، بری نمی‌شود (اراکي، ۱۴۲۰ق، ص: ۳۷۷). بنابراین، موضوعاتی که قصد قربت شرط صحت آنها نیست، از دایرهٔ عبادات ذاتی بیرون می‌روند، اگرچه قصد قربت اختیاری سبب عبادی شدن عرضی آنها می‌شود. از همین رو،





برخی فقها جهاد، مرزبانی و امر به معروف و نهی از منکر را به دلیل عدم لزوم قصد قربت در آنها، موضوعات عبادی نمی‌دانند (بروجردی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ص ۱۳).

با توجه به اختلافاتی که در تعداد و مصادیق موضوعات عبادی وجود دارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا بین عبادی بودن و مخترع شرعی بودن موضوعات، ملازمه‌ای وجود دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت: اگر قصد قربت - که شرط صحت عبادات است - نشان‌دهنده تأسیسی بودن شاکله و تصرف مستقیم شارع در آنها باشد، به نحوی که تمام ماهیت‌شان منتسب به شارع باشد، بین عبادی بودن و مخترع بودن موضوعات، ملازمه وجود دارد. این ویژگی می‌تواند شاخصی برای تشخیص مخترعات شرعی از مقیدات شرعی نیز باشد.

مقید شرعی موضوعی است که مفهوم لغوی و عرفی آن محفوظ است، اما شارع با قیودی احکامی را برای آنها وضع کرده است؛ مانند سفر شرعی که در صورت طیی هشت فرسخ، سبب شکسته شدن نماز می‌شود.

بنابراین، با توجه به شاخصی که برای تشخیص مخترعات شرعی از دیگر موضوعات وجود دارد، نمی‌توان آنها را به عبادات منحصر کرد؛ برای همین است که برخی «متعه» را نیز - به تبع «نکاح» یا به صورت مستقل - از مخترعات شرعی دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۱۳۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۵۴).

برخی «آب» که موضوعی غیر عبادی است را نیز از مخترعات شرعی دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۵۴). به نظر می‌رسد «کُر» نیز یکی دیگر از مخترعات شرعی باشد؛ زیرا این اصطلاح در روایات به کار رفته و مقدر آن تعیین شده است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ص ۱۶۶-۱۶۸).

دسته دیگر از موضوعات شرعی مقیدات شرعی‌اند. این موضوعات - در حقیقت - عرفی‌اند که شارع آنها را مقید کرده است. با توجه به مشابهت‌هایی که بین مخترعات و مقیدات شرعی وجود دارد، بدیهی است که اجتهاد و تقلید در این نوع موضوعات نیز همانند حکم شرعی جریان پیدا می‌کند.

بنابراین، متصدی شناخت مستنبطات شرعی و قیود آنها با غرض شناساندن

موضوعات مستنبطه به مقلدان نیز فقیه است. مقلد نیز با غرض شناخت و عمل به دستورات الهی، برای شناخت این نوع موضوعات و قیود آنها باید همچون مخترعات شرعی از فقیه تقلید کند (نجم‌آبادی، ۱۳۸۰، ج ۲: ص ۴۹۹).

بنابر آنچه گذشت، حیطة مسئولیت فقیه درباره تشخیص موضوعات شرعی - اعم از مخترعات و مقیدات - عبارت‌اند از:

۱.۱.۱. تعریف موضوعات شرعی

فقیه، در نخستین گام، باید تعریفی روشن از موضوعات مخترع و مقید شرعی و معیارهای تشخیص این نوع موضوعات از دیگر موضوعات احکام فقهی، در دست داشته باشد تا در نخستین مواجهه با الفاظ موضوعات، بتواند مخترعات شرعی را از دیگر موضوعات تشخیص و تمایز دهد.

۱.۱.۲. تشخیص الفاظ موضوعات شرعی

تعریف فقها برای چنین موضوعاتی متأثر از مفروضات و مبانی ایشان در مباحث اصولی و فقهی و حاصل تتبع و بررسی آیات و روایات است. بر اساس تعریفی که فقیه از موضوع مخترع شرعی دارد، دیدگاه او شاخصی برای یافتن الفاظی است که در نصوص آمده است و آن الفاظ می‌توانند ذیل این دسته از موضوعات قرار گیرند. از این رو، اختلاف نظر فقها در تعریف مخترعات و مقیدات شرعی و معیارهای تشخیص آنها، اصلی‌ترین عامل اختلاف ایشان در تعداد و الفاظ مربوط به این نوع موضوعات است.

۱.۱.۳. تشخیص موقعیت فقهی موضوعات شرعی

شناخت موقعیت فقهی مخترعات شرعی بدین معناست که فقیه بدست آورد که لفظ حاکی از موضوع مورد نظر چگونه موضوع حکم فقهی است و متعلق چه احکام تکلیفی و وضعی‌ای قرار می‌گیرد. تشخیص این که موضوع مخترع شرعی مورد نظر - از دیگر جهات - چه نوع موضوعی است و در ابواب فقهی چه جایگاهی دارد، فقیه را در جهت شناخت موقعیت این نوع موضوعات یاری می‌دهد.





۱.۱.۴. شناخت مفهوم مخترعات شرعی

تشخیص مفاهیم مخترعات شرعی نیز به عهده فقیه است. یکی از مباحث اصولی ای که در تشخیص مخترعات شرعی کاربرد دارد، بحث حقیقت شرعیه است. در وجود حقیقت شرعیه و آثار مترتب بر آن، اجماع و اتفاق نظری میان فقها به چشم نمی خورد. با توجه به تعریف مخترعات شرعی، فقیه باید با تتبع در منابع، مخترعات شرعی را از دیگر موضوعات بازشناسی کند. از آنجا که ماهیت این نوع موضوعات را شارع اختراع کرده است، مراد او باید از بررسی آیات و روایات کشف شود؛ زیرا مخترعات شرعی در بین عرف و اهل لغت مجهول اند؛ چون آنها از اختراعات شرعی اند و عرف راهی برای شناخت اجزاء و شرایط آنها ندارد. بنا بر این، پیش از بیان شارع، نمی توان به اطلاق آنها تمسک کرد (بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۱۰۴).

از آن چه گذشت، می توان چنین نتیجه گرفت که مراد از مفهوم شناسی مخترعات شرعی، تعبیری مسامحی است؛ زیرا در حقیقت، فقیه نباید مفهوم لغوی این نوع موضوعات را جست و جو کند، بلکه باید با بررسی کتاب و سنت، هیئت و ویژگی هایی را کشف کند که شارع برای این گونه موضوعات وضع کرده است.

بنابراین، فقیه افزون بر استنباط احکام شرعی، شناخت برخی موضوعات از جمله مخترعات شرعی را نیز به عهده دارد؛ زیرا این موضوعات از جانب شارع جعل شده اند و راهی برای شناخت آنها جز اجتهاد وجود ندارد و نمی توان برای تشخیص آنها به عرف رجوع کرد (آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۳۰۴).

۱.۱.۵. شناخت مقومات مخترعات شرعی

فقیه با توجه به میزان احاطه علمی و دسترسی به منابع فقهی و نیز با تتبع در آیات و روایات مورد نظر شارع و بررسی دقیق آنها، مقدمات، اجزاء، شرایط و موانع مورد نظر شارع درباره مخترعات شرعی را کشف می کند و در مقام افتاء، آنها را به عنوان مقومات مفهومی و ماهوی موضوع مورد نظر، در اختیار مقلدان خود قرار می دهد و در نتیجه، مقلدان نیز می توانند مصادیق این نوع موضوعات را به درستی تشخیص دهند و طبق دستورات شارع، به تکلیف خود عمل کنند.

۱.۲. تشخیص موضوعات عرفی

برخی فقها، انس با محاورات عرفی را یکی از مقدمات و شرایط اجتهاد دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۶ق: ص ۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۴۰). از اظهارات فقها درباره موضوعات مختلف عرفی نیز چنین به دست می‌آید که ایشان خود را یکی از آحاد عرف و مأنوس با آن می‌دانسته‌اند و از همین رو، نظر خود درباره موضوعات عرفی را اعلام کرده‌اند.

درباره قلمرو مسئولیت فقیه درباره موضوعات عرفی صرف، اختلاف نظر وجود دارد. در این باره، دو سؤال مطرح می‌شود که پاسخ به آنها حیطة مسئولیت و قلمرو ورود فقیه در تشخیص موضوعات عرفی را تا اندازه‌ای روشن می‌کند:

فقیه به عنوان این که فقیه است، چه مسئولیتی در شناخت موضوعات عرفی دارد؟ چرا گاهی فقها به موضوعات عرفی و حتی تعیین مصادیق مکان مصلی و آنچه سجده بر آن صحیح است نیز ورود کرده‌اند؟ (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: صص ۵۸۱ و ۵۹۱).

عموم فقها معتقدند که فقیه درباره موضوعات عرفی صرف، هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ص ۲۸۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ص ۲۶۵؛ جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ص ۲۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۳: ص ۳۸۱؛ نجفی، ۱۳۱۵ق، ج ۷: ص ۲۸۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ص ۱۳۱؛ حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۳۲۷).

واقعیت این است که فقیه حتی در برخی از مراحل شناخت موضوعات عرفی و آنجا که پای رجوع به نصوص و اجتهاد به میان می‌آید نیز مسئول است. این مراحل عبارت‌اند از: تشخیص نوع موضوعات، موقعیت فقهی موضوعات و عنوانیت موضوعات؛ چرا که شناخت این موارد مبتنی بر بررسی متون فقهی و نیازمند اجتهاد است. در ادامه، به دلایل مسئولیت داشتن فقیه در این باره می‌پردازیم.

۱.۲.۱. تشخیص نوع موضوعات عرفی

ابتدا باید روشن شود که موضوع مورد نظر عرفی است و شارع هیچ‌گونه تصرفی در آن نداشته است و البته، این کار جنبه اجتهادی دارد. فقیه با احاطه کامل به متون فقهی، کشف می‌کند که شارع هیچ‌قیدی به موضوع مورد نظر نرده است. باید توجه داشت





که - خلاف تصور اولیه - مواردی از موضوعات به ظاهر عرفی وجود دارند که در بدو امر به نظر می‌رسد که شارع در آنها تصرف نکرده است، اما بعداً معلوم می‌شود که شارع برای تعلق حکم به چنین موضوعاتی، در آنها تصرف کرده و محدوده یا شرایطی را برای آنها تعیین کرده است؛ مانند «خون» که موضوعی عرفی است، اما حکم نجاست آن در منابع فقهی با قیودی از قبیل خون جهنده داشتن حیوان همراه شده است. از این رو، اطمینان یافتن از عرفی صرف بودن موضوعات، ضروری است. موضوعی همچون «بیع» که همگان آن را موضوعی عرفی صرف می‌دانند، این گونه نیست که کم و کیف آن کاملاً به عرف سپرده شده باشد و عرف آن را هر طور انجام دهد، صحیح باشد، بلکه برای «بیع» و دیگر معاملات در شرع، شرایط و قیودی در نظر گرفته شده که باید فقیه آنها را استنباط کند و در اختیار مقلدان قرار دهد.

۱.۲.۲. تشخیص موقعیت فقهی موضوعات عرفی

موقعیت فقهی موضوعات عرفی نیز نیازمند احاطه به منابع فقهی و داشتن قدرت اجتهاد است. این فقیه است که می‌تواند به دست آورد که کدام موضوع عرفی در کدام یک از ابواب فقهی جای می‌گیرد و قابل بحث و بررسی است و از چه ابعادی می‌تواند موضوع حکم فقهی قرار گیرد و چه نوع احکامی - اعم از تکلیفی و وضعی - به آن تعلق می‌گیرد.

شناخت موقعیت فقهی موضوعات نیز امری اجتهادی و نیازمند احاطه بر نصوص و منابع فقهی است؛ زیرا باید با تتبع و احاطه فقهی، ابعاد موضوعات و رابطه آنها با یکدیگر روشن شود تا در سایه آن، ترتیب اولویت شناخت موضوعات به دست آید. بنا بر این، متصدی تشخیص موقعیت فقهی موضوعات مستحدثه، فقیه است. فقیه با احاطه‌ای که به ابواب و مباحث فقهی دارد و پس از آن که جنبه‌های شرعی موضوعات مستحدثه را کشف و اعلام کرد، واژه حاکی از موضوع و ابعاد فقهی آن برای ورود به مرحله سوم فرایند موضوع‌شناسی یعنی شناخت عنوانیت آن آماده می‌شود.

۱.۲.۳. تشخیص عنوانیت موضوعات عرفی

تشخیص عنوان اصلی‌ای که حکم شرعی به آن تعلق گرفته نیز مرحله دیگری از موضوع‌شناسی است. بدیهی است که تشخیص این مرحله نیز نیازمند احاطه به منابع فقهی و برخورداری از نیروی اجتهاد استوار زهمین‌رو، متصدی آن فقیه است. برای نمونه، پس از آن که روشن شد «غنا» موضوعی عرفی است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ص ۵۷)، باید روشن شود که حکم روی واژه غنای لغوی - که خود عنوان مستقّلی است - رفته است یا این موضوع به دلیل برخی مقارنات، همچون محتوای باطل، سبک باطل و کارهای باطل دیگر حرام می‌شود؟ در صورت دوم، باید «غنا» تحت عناوینی از قبیل «لَهُو الْحَدِيث» (لقمان: ۶)، «اضلال» (مائده: ۷۷) و «باطل» (حج: ۶۲) بررسی شود.

بنابراین، فقیه مسئولیتی در تشخیص مفهوم موضوعات عرفی صرف ندارد و باید شناخت مفهوم آنها را به مکلفان یا کارشناسان واگذار کند، اما چرا فقها در تشخیص موضوعات عرفی و حتی در تعیین مصادیق نیز ورود کرده‌اند؟ در پاسخ، می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

۱. وجود جنبه‌های اجتهادی در موضوعات: این در مواردی است که موضوع به‌نوعی از عرفی‌بودن صرف خارج باشد و برای شناخت آن به بررسی منابع فقهی و کار اجتهادی نیاز باشد. در حقیقت، این دسته از موضوعات از عرفی صرف بودن خارج می‌شوند و در دسته موضوعات مستنبط شرعی قرار می‌گیرند.

۲. تسهیل کار مکلفان در تشخیص موضوعات: چنین علتی برای ورود فقیه به موضوعات عرفی تنها می‌تواند از دو منظر قابل توجیه باشد: نخست این که فقیه نیز همچون دیگر مکلفان است و با توجه به شناختی که از عرف دارد و به عنوان یک خبره، نظر خود را اعلام می‌کند. دوم این که به‌عنوان ثقه، خبرش از موضوعات عرفی مسموع است و بر همین اساس، اگر مکلفی به هر دلیل درباره موضوعات عرفی به نظر دیگری رسید، می‌تواند به رأی خود عمل کند.





۳. داشتن منصب قضایی یا حکومتی مربوط به موضوعات: در این موارد، طبیعی است که فقیه با توجه به این منصب‌ها به موضوعات عرفی ورود کند (علیدوست، ۱۳۹۴: ص ۳۷۲). برخی از مواردی که فقها ورود کرده‌اند، تنها از این منظر قابل توجیه است؛ مانند فتوای مرحوم میرزای شیرازی به حرمت تنباکو به‌عنوان مصداقی از اعانه دشمنان و فتوای امام خمینی علیه السلام درباره مه‌دورالدم بودن سلمان زُشدی به این دلیل که او را مصداقی از مرتد دانستند.

۴. تعیین مصداق موضوعات مهم و اساسی: برخی بر این باوراند که فقیه حتی در تشخیص موضوعات عرفی صرف نیز مسئول و مکلف است و می‌تواند به موضوعات اساسی و مهم ورود کند و از همین رو و در چنین مواردی می‌توان از او تقلید کرد (فرحناک، ۱۳۹۰: ص ۸۶).

به نظر می‌رسد با فرض عرفی بودن این نوع موضوعات، اگر اهمیت موضوعات ناشی از ماهیت و جنبه تخصصی آنها باشد، باید از نظر کارشناسان مربوط بهره گرفت و ورود خود فقیه به آنها - از آن جهت که فقیه است - توجیهی ندارد. از سوی دیگر، اگر اهمیت این موضوعات ناشی از جنبه‌های فقهی و استنباطی است، این نوع موضوعات از عرفی صرف خارج‌اند و در دسته موضوعات مستنبط شرعی قرار می‌گیرند و بر این اساس، ورود فقیه برای تشخیص آنها به دلیل جنبه‌های فقهی و استنباطی این قبیل موضوعات است و اجتهاد و تقلید در آنها نیز راه می‌یابد.

۲. جایگاه و مسئولیت مکلف

درباره مسئولیت مکلف در شناخت موضوعات احکام فقهی نیز ابهاماتی وجود دارد. بی‌شک، مکلف نیز در تشخیص موضوعات احکام فقهی، تکلیف دارد، اما این که این موضوعات کدام‌اند و او در چه مرحله‌ای از شناخت وظیفه دارد، نیازمند تأمل و بازخوانی است.

این مسئله که مکلف باید آگاهی‌های لازم درباره موضوعات شرعی - چه مخترعات و چه مستنبطات - را بدست آورد و همچون احکام شرعی در این موارد هم از

فقیه تقلید کند، مورد اتفاق فقهاست. فقها بر این مطلب اتفاق نظر دارند که تشخیص مصادیق موضوعات - در صورت توانایی - به عهده خود مکلف است و از همین رو، مکلف باید در مصادیق به تشخیص خود عمل کند و فقیه در این باره مسئولیتی ندارد. اگر هم فقیه به این عرصه ورود کند، تنها می توان از باب قول ثقه، به نظر او عمل کرد (علیدوست، ۱۳۹۴: ص ۲۶۷).

در صورتی که خود مکلف - به هنگام تشخیص مفاهیم عرفی - توانایی تشخیص ملاک های مفهومی و تطبیق مفاهیم بر مصادیق را داشته باشد، می تواند به تشخیص خود عمل کند، اما مشکل اساسی این است که غالب مکلفان از این توانایی برخوردار نیستند. گستردگی، تنوع و پیچیدگی موضوعات عرفی و تخصصی بودن مرحله مفهوم شناسی و وجود مصادیق مشکوک، نداشتن تخصص یا فرصت کافی، این حقیقت را روشن می سازد که اکثر قریب به اتفاق مکلفان، قدرت تشخیص موضوعات عرفی را ندارند.

بی شک، در جایی که خود مکلف به هر دلیل نتواند یا نخواهد موضوعات عرفی را در سه مرحله مفهوم شناسی، تشخیص ملاکات مفهومی و مصداق یابی تشخیص دهد، راهی جز بهره گیری از تشخیص شخص یا نهاد دیگری که رأی او برایش اطمینان آور باشد، وجود ندارد؛ حال، این دیگری می تواند فقیه باشد، فردی خبره و کارشناس باشد و یا نهادی حقوقی باشد که عهده دار شناخت موضوعات عرفی است. با توجه به مطالب پیش گفته، مسئولیت های مکلف در تشخیص موضوعات عبارت اند از:

۲.۱. تشخیص مصادیق مخترعات شرعی

برای تشخیص مصادیق مخترعات شرعی به شاخص هایی نیاز است تا مکلف، به کمک آنها بتواند با تعیین مصادیق به تکلیف خود عمل کند و تشخیص دهد که آیا آنچه در بیرون محقق شده، مصداق موضوعی است که شارع مقدس خواسته است یا نه. معروف است که کار تطبیق موضوع بر مصداق خارجی و تشخیص مصادیق، به عهده خود مکلف است (فقیه، ۱۴۱۸ق: ص ۶۷) و فقیه دخالتی در آن ندارد. در خصوص





تشخیص مصداق مخترعات، کسی سخن مستقلی بیان نکرده است؛ پس باید بررسی شود که این قاعده را می‌توان در این نوع موضوعات نیز جاری کرد یا نه. بنا بر آنچه گذشت، مقلد باید در پنج مرحله تشخیص موضوعات مخترعات شرعی، همچون احکام شرعی، از فقیه تقلید کند، اما در تشخیص مصداق، جای تقلید نیست و مقلد باید به تشخیص خودش عمل کند؛ زیرا هر کس در مقام عمل، بر نیت و اموری که انجام می‌دهد کاملاً آگاه است.

۲.۲. تشخیص موضوعات عرفی

مکلف در موضوعات عرفی - در صورت توانایی - مسئولیت مفهوم‌شناسی، تشخیص ملاکات مفهومی و مصداقیابی آنها را به عهده دارد.

۳. جایگاه و مسئولیت کارشناس

فقیه و مکلف در مواردی که خودشان توان یا فرصت تحقیق درباره موضوعات عرفی را نداشته باشند، به تشخیص افراد مورد اعتماد عمل می‌کنند و در پاره‌ای از موضوعات نیز به دلیل تخصصی بودن، از نظرات کارشناسان خبره کمک می‌گیرند.

با تنوع در کلمات فقها درباره موضوعات عرفی، از این که ایشان چگونه عرف مورد نظر را بدست آورده‌اند، گزارشی به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد ایشان عمدتاً بدون پژوهش‌های میدانی و تنوع عمیق درباره نظر عرف - مبتنی بر تشخیص خود از عرف یا با مشاوره‌های موردی - از برخی از متخصصان، نظر عرف را تشخیص می‌داده‌اند و احکام فقهی را درباره آن صادر می‌کرده‌اند.

تنوع راه‌های تشخیص عرف که به برداشت‌های مختلف از یک موضوع واحد می‌انجامد، منشأ بخش عمده‌ای از اختلافات فتوایی است و از همین رو، در برخی از موضوعات عرفی شاهد فتاوای متنوع و مختلفی درباره یک موضوع معین هستیم.

این وضعیت، افزون بر سردرگمی مکلفان، سبب ایجاد نگرشی منفی درباره فقه اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌شود و دستاویزی برای شبهه‌افکنی دشمنان در برابر تعدد و تنوع

احکام درباره موضوعی واحد می‌شود. گستردگی و پیچیدگی موضوعات عرفی و ورود موضوعات مستحدثه که با رشد فزاینده‌ای روبه‌روست، قطعاً عرصه ورود شخص فقیه به چنین موضوعاتی را محدودتر می‌سازد. بنابراین، هم برای فقیه و هم برای مکلف، محدودیت‌هایی درباره شناخت موضوعات دشوار و تخصصی وجود دارد. در چنین مواردی راهی جز بهره‌گیری از نظر خبره و نهاد کارشناسی وجود ندارد.

خبره و اعتبار نظر او برای تشخیص موضوعات احکام، در فقه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (نک: علیدوست، ۱۳۹۴: ص ۲۶۸-۲۶۹). سیره عقلا رجوع جاهل به عالم است و بر این اساس، نظر کارشناسان معتبر است و در هر موضوع تخصصی باید به کارشناسان آن حوزه و موضوع رجوع کرد (صدر، ۱۴۲۰: ص ۱۳۴).

برخی عرف خبره و کارشناس را متصدی شناخت موضوعات عرفی دانسته‌اند (علیدوست، ۱۳۹۴: ص ۲۶۷)؛ در حالی که عرف متخصص در موضوعات تخصصی منبع شناخت چنین موضوعاتی است. در صورتی خبره و کارشناس به‌عنوان متصدی شناخت موضوعات عرفی کاربرد دارد که به‌عنوان گزارش‌دهنده از وضعیت موضوع مورد نظر در نگاه عرف متخصص باشد؛ آنگاه اگر نظر او درباره موضوعات عرفی از باب خبر عادل و ثقه و یا بیته برای فقیه و مکلف اطمینان‌آور باشد، می‌توان به رأی او عمل کرد. بدیهی است رأی کارشناس در تشخیص موضوعات، طریقت دارد نه موضوعیت و از همین رو، اگر فقیه و مکلف از هر طریقی به تشخیصی متفاوت با نظر کارشناس برسند، می‌توانند به نظر خود عمل کنند.

به نظر می‌رسد نبود نهاد تخصصی اطمینان‌آور در دستگاه فقاهت، سبب وجود ابهام‌هایی درباره متصدیان شناخت موضوعات عرفی تخصصی و مستحدثه و ورود برخی از فقها - از روی ناچاری و کمک به مکلفان - به چنین موضوعاتی شده است. از این رو، در مواردی که به هر دلیل، فقیه و مکلف نتوانند موضوع عرفی را تشخیص دهند یا به دلیل تخصصی بودن نباید به آن ورود کنند، پای ضرورت وجود «نهادی دیگر» به میان می‌آید.

بنابراین، وجود نهادی فرافردی که بتواند همچون بازویی تخصصی، دستیار فقها و





مکلفان باشد، امری ضروری است. این نهاد، متصدی شناخت موضوعات عرفی در مراحل مفهوم‌شناسی، تشخیص ملاکات مفهومی و مصداق‌یابی موضوعات دشوار، تخصصی و مستحدثه است و به همین جهت، لزوماً باید بیرون از عرف عام، خاص و یا متخصص و کاشف از آنها باشد و از خبریت و سازوکارهای مناسب برای تشخیص این نوع موضوعات برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که نتایج کارشناسی آن برای فقها و مکلفان اطمینان‌آور باشد.

در بهره‌گیری از نظر کارشناسان برای شناخت موضوعات احکام فقهی، چند نکته حائز اهمیت است:

۱. تنها ویژگی کارشناسانی که در تشخیص موضوعات محل رجوع قرار می‌گیرند، داشتن عقل و تخصص است؛ به گونه‌ای که تشخیص آنها اطمینان‌آور باشد. بنا بر این، داشتن دیگر شرایط مانند ایمان، ضرورتی ندارد؛ همچنان که سیره عقلی رجوع به پزشکان و مهندسان است؛ حتی با علم به کفرشان (امام خمینی، ۱۴۲۶ق: ص ۳۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ص ۴۵؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۰، قسم ۱: ص ۱۷۸).

۲. فقها از دیرباز در حجیت قول لغت‌دان، اختلاف نظر داشته‌اند. برخی قول لغت‌دان را به هیچ‌روی، حجت نمی‌دانند (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ص ۲۱۸؛ شهرکانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ص ۲۰۷) و برخی نیز تنها در موارد استعمال، حجت می‌دانند؛ نه موضوع‌له (طباطبائی قمی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ص ۸۴؛ خوئی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ص ۱۳۷). برخی نیز بر این باورند که قول لغت‌دانان با توجه به عدم ردع شارع، معتبر است؛ زیرا آنان نیز در کار خود خیره‌اند (آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۱۳۵) و افزون‌براین، در عصر معصومین علیهم‌السلام نیز به اهل خبره رجوع می‌شد و اهل لغت هم از این جهت که در کار خود خیره‌اند، رجوع به آنان برای فهم معانی لغات عرفی، جایز است (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ص ۱۷۹) و حتی اگر قول لغت‌دان از باب انسداد باب علم نیز حجت باشد، قول و نظرش در مرحله شناخت مفاهیم موضوعات کاربرد دارد (نجم‌آبادی، ۱۳۸۰ق، ج ۲: ص ۱۵۶). برخی فقها نیز قول لغت‌دان را از باب رجوع به متخصص و خبره پذیرفته‌اند (خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: صص ۹۶ و ۱۰۳؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ص ۱۵۶؛ طباطبائی قمی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ص ۸۴).

۳. آنچه در تشخیص موضوعات با تکیه بر نظر کارشناس - چه قول لغت‌دان و چه خبره در عرصه‌های تخصصی دیگر - مهم است، حصول اطمینان است و البته، این اطمینان ممکن است با مراجعه به یک نفر حاصل شود و یا هر تعدادی که در نهایت، به حصول اطمینان و اعتماد بینجامد (خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ص ۹۸). برای رسیدن به اطمینان، حد و مرز مشخصی وجود ندارد؛ بنا براین، تفحص از موضوع تا جایی لازم است که برای متصدی شناخت، اطمینان حاصل شود.

۴. تشخیص موضوعات از طرف کارشناسان و اعلام نتایج، ارزش عملی دارد، به این معنا که در آینده ممکن است خلاف آن ثابت شود و بنابراین، تا آن زمان اعتبار خواهد داشت. از این رو، بر مبنای ظنی که از قول لغت‌دان، نحوی و صرفی، پزشک و دیگر راه‌ها به دست می‌آید، به کارشناسان هر یک از آنها رجوع و مطابق رأی آنها عمل می‌کنیم (بهبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ص ۳۲۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ص ۳۹۱). بنا براین، نظر کارشناس تشخیصی است که فعلاً ملاک عمل مکلف قرار می‌گیرد و نمی‌توان انتظار داشت که هرگز تغییر نکند و نظر مخالفی در برابر آن ارائه و ابراز نشود.

۵. در مواردی که به هر دلیل، شخص فقیه یا مکلف نتواند یا نخواهد خود به تشخیص موضوع پردازد و پای «نهادی دیگر» به میان بیاید، حصول اطمینان از تشخیص موضوع برای خود آن نهاد، ملاک نیست و آن نهاد باید به گونه‌ای به تشخیص موضوع پردازد که برای دیگران نیز اطمینان‌آور باشد و دست کم دو ویژگی را در فرایند شناخت مد نظر داشته باشد: (۱) تبیین مبانی و روش شناخت؛ (۲) رعایت جانب احتیاط در تفحص و بررسی‌ها برای ایجاد اعتماد حداکثری مخاطبان.

وقتی سخن از متصدی شناخت موضوعات و تعیین قلمرو آنها مطرح می‌شود، به این معنا نیست که دیگران نمی‌توانند یا نباید به حیطه‌های دیگر یا قلمرو دیگران ورود کنند؛ زیرا ورود به موضوعات علمی، مسیر مسدودی نیست و افراد مختلف می‌توانند با انگیزه‌های گوناگونی به موضوعات احکام فقهی، اعم از شرعی و عرفی، ورود کنند. این انگیزه‌ها عبارتند از:





۱. بازخوانی و توسعه مباحث مربوط به شناخت موضوعات احکام فقهی؛
 ۲. نقد مباحث قبلی و ارائه پیشنهاد‌های جدید درباره تشخیص موضوعات احکام فقهی؛

۳. دستیاری و فراهم کردن برخی مقدمات اجتهاد و صدور فتوا برای فقها.
 کسی که به عرصه موضوع‌شناسی وارد می‌شود، گاه مجتهد مطلق است و گاه مجتهد متجزی و گاه پژوهشگری است که بنا دارد به توسعه علم فقه کمک کند و یافته‌های خود را در اختیار دیگران قرار دهد و دستیار فقها باشد؛ بنا براین، آنچه در یک عملیات علمی مهم است، روشن بودن راه و روش و اطمینان‌آوردن نتایجی است که پژوهشگر ارائه می‌دهد.

تغییرپذیری موضوعات یکی از مسائل مهم در موضوع‌شناسی است. این که چه عواملی سبب تغییر موضوعات می‌شوند، بحثی است که باید به‌طور مستقل و در فرصت مناسبی به آن پردازیم، اما آنچه به متصدی شناخت آنها مربوط می‌شود این است که بدانیم چه کسی متصدی شناخت تغییرات موضوع است. حق این است که بگوییم هر کس در هر مرحله و نوع موضوعی، متصدی شناخت است، متصدی تشخیص تغییر آن نیز هست.

نتیجه‌گیری

۱. تاکنون درباره متصدیان شناخت موضوعات احکام فقهی و قلمرو مسئولیت آنها پژوهشی منسجم و مستقل صورت نگرفته و الگویی ارائه نشده است و از همین رو، در بدو امر چنین تصور می‌شود که فقیه درباره شناخت موضوعات احکام فقهی مسئولیتی ندارد. این تصور ناشی از کم‌توجهی به انواع موضوعات احکام فقهی، مراحل شناخت آنها و تعیین مسئولیت‌های فقیه، مکلف و کارشناس در تشخیص موضوعات احکام فقهی است.

۲. برای آن که قلمرو هر یک از متصدیان شناخت موضوعات احکام فقهی روشن شود، ابتدا باید نوع موضوعات و فرایند شناخت آنها و مرحله مبهم مورد نظر

روشن شود تا بتوان به درستی قلمرو مسئولیت هر یک از متصدیان یعنی فقیه، مکلف و کارشناس در تشخیص موضوعات را تعیین کرد.

۳. با توجه به یافته‌های این مقاله، روشن شد که - برخلاف تصور اولیه - فقیه نیز افزون بر آن که همچون احکام شرعی عهده‌دار شناخت موضوعات شرعی - اعم از مخترعات و مستنبطات - است، مسئولیت تشخیص نوع موضوعات و اعلام عرفی صرف بودن موضوعات را نیز بر عهده دارد.

۴. فقیه، هیچ مسئولیتی در شناخت موضوعات عرفی صرف ندارد و از همین رو، تشخیص آنها یا به عهده خود مکلف است و یا به عهده کارشناس؛ مگر این که آن موضوعات جنبه‌های فقهی و استنباطی داشته باشند یا این که فقیه خود را یکی از آحاد عرف بداند و یا در آن موضوع خاص، تخصص داشته باشد.



كتابنامه

١. قرآن كريم.
٢. ابن الشهيد الثاني، حسن بن زين الدين (صاحب معالم) (١٤٢٩ق)، معالم الأصول (با حواشى سلطان العلماء)، قم: قدس.
٣. اراكي، حاج آخوند ملا ابوطالب (١٤٢٠ق)، شرح نجات العباد، قم: دفتر انتشارات اسلامي، وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٤. اردبيلي، احمد بن محمد (مقدس اردبيلي) (١٤٠٣ق)، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ٨، قم: دفتر انتشارات اسلامي، وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٥. ايرواني، باقر (١٤٢٩ق)، كفاية الأصول في أسلوبها الثاني، ج ٥، نجف اشرف: مؤسسة إحياء التراث الشيعي.
٦. آخوند خراساني، محمد كاظم (١٤٠٩ق)، كفاية الأصول، ج ٢، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٧. آملی، ميرزا هاشم (١٤١٣ق)، تقريرات الأصول، تهران: مؤسسه انتشارات فراهاني.
٨. آملی، ميرزا هاشم (١٤١٣ق)، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ج ٤، قم: مطبعة العلمية.
٩. بجنوردی، حسن (١٣٨٠)، منتهی الأصول. (ج ١)، تهران: مؤسسه العروج.
١٠. بحرانی، آل عصفور، حسين بن محمد (بي تا)، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، ج ١٠، قم: مجمع البحوث العلمية.
١١. بروجردی، سيد مهدي بحرالعلوم (١٤٢٧ق)، مصابيح الأحكام، ج ١، قم: منشورات ميثم التمار.
١٢. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اكمل (١٤١٩ق)، الحاشية على مدارك الأحكام، ج ٢، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
١٣. جزايري، محمد جعفر (١٤١٥ق)، منتهى الدراية في توضيح الكفاية، قم: مؤسسة دارالكتاب.
١٤. حسيني شاهرودي، محمود (١٣٨٥)، نتائج الأفكار في الأصول، ج ٢، قم: آل مرتضى عليه السلام.
١٥. حسيني شيرازي، محمد (١٤٢٦ق)، الوصول إلى كفاية الأصول، ج ١، قم: دار الحكمة.
١٦. حلّي، محمد بن حسن اين يوسف (فخر المحققين) (١٣٨٧ق)، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان.
١٧. حلّي، جعفر بن حسن (محقق حلّي) (١٣١٨ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ١، ج ٦، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.



١٨. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی) (١٤١٣ق)، الرسائل التسع، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی رحمته.
١٩. خزازی، محسن (١٤٢٢ق)، عمدة الأصول، ج ١ و ٥، قم: مؤسسه در راه حق.
٢٠. خوئی، ابوالقاسم (١٤٢٦ق)، دراسات فی علم الأصول، ج ٣، قم: دائرة المعارف الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام.
٢١. سبحانی، جعفر (١٣٨٨)، الوسيط فی أصول الفقه، ج ١، ج ٤، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٢. سبحانی، جعفر (١٤١٤ق)، المحصول فی علم الأصول، ج ٣، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٣. سبحانی، جعفر (١٤٢٤ق)، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ج ٣، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٤. سبزواری، سید عبدالأعلى (١٤١٣ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ج ١١، ج ٤، قم: مؤسسة المنار.
٢٥. شهرکانی، ابراهیم اسماعیل (١٤٣٠ق)، المفید فی شرح أصول الفقه، ج ٢، قم: ذوی القربی.
٢٦. شهید اول (محمد بن مکی عاملی) (١٤٠٠ق)، القواعد و الفوائد، قم: کتاب فروشی مفید.
٢٧. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ١ و ٢٧، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٢٨. صالحی مازندرانی، اسماعیل (١٤٢٤ق)، مفتاح الأصول، ج ٣، قم: صالحان.
٢٩. صدر، رضا (١٤٢٠ق)، الإجتهد و التقليد، ج ٢، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٣٠. صدر، محمدباقر (١٤١٥ق)، جواهر الأصول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
٣١. صدر، محمدباقر (١٤١٧ق)، بحوث فی علم الأصول، تقریرات محمود هاشمی شاهرودی، ج ١ و ٩، ج ٣، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
٣٢. صدر، محمدباقر (١٩٧٨م)، دروس فی علم الأصول (الحلقة الأولى)، بیروت: دارالمنتظر.
٣٣. سنقر، محمد (١٤٢٨ق)، المعجم الأصولی، ج ٢، ج ٣، قم: منشورات الطیار.
٣٤. طباطبایی قمی، تقی (١٣٧١)، آراؤنا فی أصول الفقه، ج ٢، قم: محلاتی.
٣٥. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (١٤١٤ق)، تکملة العروة الوثقی، ج ١، قم: کتاب فروشی داوری.
٣٦. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی) (١٣٨٧ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ٤، ج ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.



۳۷. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، فقه و عرف، چ ۵، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰)، موضوع‌شناسی در فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۹. فقیه، محمدتقی (۱۴۱۸ق)، البدایة و الکفایة، بیروت: دار الأضواء.
۴۰. محقق داماد، محمد (۱۳۸۲)، المحاضرات (مباحث أصول الفقه)، ج ۳، اصفهان: مبارک.
۴۱. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین (۱۴۲۲ق)، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۴۲. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
۴۳. موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی) (۱۴۱۵ق)، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۴۴. موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی) (۱۴۱۸ق)، جواهر الأصول، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۴۵. موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی) (۱۴۲۶ق)، الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۴۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسین (۱۳۷۸ق)، قوانین الأصول، ج ۱، چ ۲، تهران: مكتبة العلمية الإسلامية.
۴۷. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. نجفی، محمد طه بن مهدی (۱۳۱۵ق)، تعلیقة علی معالم الأصول، ج ۷، قم: مؤلف.
۴۹. نجم‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۴ق)، الأصول، مؤسسه آیه الله العظمی البروجردی، قم: لنشر معالم اهل البيت علیهم السلام.

